

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۰۷ / ۰۴ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۰۷ تیر ۱۳۹۵

عنوان : حرکت

«بسمه تعالی»

حرکت

« الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله »
« ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین 12 ثم جعلناه نطفه من قرار مکین 13 ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظما فکسونا العظم لحما ثم أنشأه خلقا ءآخر فتبارک ... احسن الخالقین 14 »
آیات 14- 12 از سوره مبارکه مؤمنون

سپاس خدای را که حرکت را در جان کائنات قرار داد تا به وسیله آن خویش را بروز داده و اثبات توحید نمایند. و با نهایت سپاس از فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی که با تحقیقات ناب فلسفی، حکمی و عرفانی خویش ما را از سکون خارج نموده و در مسیر کمال به خیزش واداشتند. ظاهر آیه: ما آفریدیم انسان را از گل نیمه خشک، سپس او را نطفه گردانیدیم و در قرار مکین قرارش دادیم، پس آن نطفه را خونی بسته، آن خون بسته را گوشتی، و آن گوشت را استخوانها گردانیدیم، سپس پوشانیدیم آن استخوانها را گوشتی و آفریدیم او را، آفریدنی دیگر.
« فتبارک ... احسن الخالقین » پس او زیباترین خالق شد.

آیات 14-12 از سوره مبارکه مؤمنون خلقت، رشد و تکمیل جسم بشر را نشان میدهد. اما برای آگاهی یافتن از ریشه های حرکت عالم باید از ابزار فلسفه و حکمت بهره گیری نمود. خلاصه مبحث: بررسی لغت حرکت از دیدگاه فلاسفه و عرفا، منشأ حرکت از دیدگاه فلاسفه و عرفا، چه حرکت هایی در سیر زندگی منجر به سعادت می شوند و چه حرکت هایی منجر به شقاوت می شوند. لغت حرکت را از دیدگاه فلسفه تعریف میکنیم:

افلاطون نظرش این است که حرکت یعنی "خروج از مساوات" «مساوات یعنی سکون» یعنی انسان از جایی که در سکون بود برمی خیزد و حرکت میکند یا از مسیر یکنواختی در زندگیش خارج میشود و بسوی هدفی روان میشود مانند مکتب مشاء که افلاطون هم پیرو مکتب مشاء بود.

چرا این مکتب را مشاء گویند؟ چون تعلیم و تعلم در حال راه رفتن انجام میشود یعنی شاگرد در حال راه رفتن علم را از استاد فرا میگرفت.

حضرت استاد در تأیید شیوه ی مشاء میفرمایند: بله در حالت تحرک تمام نیروهای اورگانیزم جسمی انسان به یک جهت توجه دارند. تمام نیروهای فعاله (نیروهای فرماندهی، نیروهای اعصاب و گلبولهای خونی) کامشان را بسوی یک هدف باز میکنند. در نتیجه گیرندگی انسان از نظر علمی قویتر میشود.

اما دیدگاه "هابز" روانکاو انگلیسی در مورد حرکت چیست؟ هابز بیانش این است که فلسفه تنها حرکت است و بس.

یعنی تمام محرکین دنیا از قانون فلسفه بهره می گیرند زیرا فلسفه با سکون و پژمردگی و گوشه گیری مخالف است و با حرکت موافق.

بررسی رشد و حرکت در نظام عالم از دیدگاه فلسفه:

یک دانه که زیر خاک پنهان شده و سر از خاک بیرون می آورد، رشد میکند و درخت تنومندی می شود رشد این دانه از خاک است؟

یا اسپرم و اوول که یک واحدند در بطن مادر در مدت 4 ماه 2.5 تریلیون واحد سلول سازنده میشوند این تکثیر سلولها از بطن مادر است یا نه؟

فلاسفه فائند بر اینکه منشأ حرکت و رشد اندام انسان و هر آنچه در عالم مشاهده میکنیم فلک الافلاک هست.

فلک الافلاک به حرکت آمد از حرکت فلک الافلاک فلکهای دیگر پیدا شد، سپس خورشید، قمر، دریا، زمین، خاک، گیاه، ... پیدا شدند.

گیاه بصورت غذا در آمد و از غذا اسپرم و اوول آماده شد و در بطن مادر قرار گرفت و به سیر خود ادامه داد. لذاست معظم له میفرماید: عالم بداند اورگانیزم جسم ما چه در زمان حیات و چه در زمان ممات لاینقطع در حال حرکت است و یک لحظه هم حق توقف ندارد.

دیدگاه عرفا پیرامون حرکت :

در عرفان زیباترین حرکت عبارت است از حرکت عاشق بسوی معشوق حقیقی که خداوند است. چون بی مهاباست و مانع ها را میسوزاند.

چرا این نوع حرکت زیباترین حرکتهاست؟ زیرا انسان عاشق جهت را یافته و نامحرمان را رانده تا به معشوق برسد. او در عالم عیبی نمی بیند هرچه می بیند زیبا می بیند، تنها معشوق را می بیند و بس.

« أَلْعَاشِيقُ لَوْ سَكَّتْ هَلَكَ » : اگر عاشق از حرکت بسوی معشوق بماند هلاک میشود.

پس منشأ حرکت و رشد از دید عرفان چیست؟ عرفا گویند تمام عالم عاشق حق اند، تمام ذرات عاشق یارند، درجا نمی مانند و بسوی یار روانند تا در قرب یار مأوی نهند و به آرامش برسند.

منشأ اصلی حرکت انسان چیست؟ نیاز علت اصلی حرکت انسان است. انسان اگر نیازمند نباشد هیچ کاری را انجام نمیدهد.

ما 2 نوع نیاز در زندگی داریم : 1) نیازهای آنی 2) نیازهای همیشگی

نیازهای آنی چون نیاز جسم به آرامش. شما خسته اید ده دقیقه استراحت کنید به حال اول برمیگردید. نیازهای همیشگی همچون نیاز شاگرد (انسان) به استاد.

ای انسان بدان ، نیازی عزیز است که در مسیر علم و کمال طی گردد.

معظم له میفرماید : گمان نکنید که هرکس خودش میتواند برای خودش چیزی شود نه. هرکس بخواهد حرکت و خیزشی داشته باشد باید نیازمند محرک باشد و خود را تسلیم او کند. باید در خانه ی خیزش دهنده زانو بزند ابراز نیاز کند. ابراز نیاز نمودن به یار عین کمال است، عین کمال و شکوه است.

اما نحوه ی ابراز نیاز به یار چگونه باشد ؟ نیازت را با ظرافت درخواست کن، نیازت را با خضوع و خشوع درخواست کن(تا انسان خاضع خیزش دهنده نشود، خیزشش برکتی نخواهد داشت) اصلاً فلسفه ی سجده همین است. چرا باید تمام موجودات عالم، خدا را سجده کنند؟ چون خدا به همه چیز آنان خیزش دارد. میخواهیم ببینیم چه حرکتهایی در سیر زندگی منجر به سعادت میشوند و چه حرکتهایی منجر به شقاوت میشوند .

سعادت چیست؟ کی انسان به سعادت حقیقی میرسد؟ سعادت بُعد از عدم است ، بُعد از عدم یعنی دور شدن و فاصله گرفتن از جهالتها، منفی ها و زشتی ها

هرچقدر آگاهی و علم در درون انسان بیشتر بشود متقابلاً سعادت هم به انسان نزدیکتر میشود.

معظم له میفرماید: سعادت انسان در 2 گروه 2 نوع آگاهی است: 1) خود آگاهی 2) جهان آگاهی

خود آگاهی یعنی شناختن خویش، هر انسانی که خویش را بشناسد، بزرگترین ثروت دنیا و عقبی را دارد.

چه زمانی انسان به مرحله ی خودشناسی و خداشناسی میرسد؟ زمانی که علم الهی را فراگیرد، در واقع علم الهی این وظیفه را برعهده دارد تا نیروهای خفته درون انسان را بیدار کرده و انسان را با دین اله آشنا کند.

چنانیکه حضرت استاد میفرمایند والاترین حرکتی که هم محرک قوی دارد و هم هدف و صمنی عالی در درون دارد حرکت بسوی علم فلسفه است. پس نتیجه میگیریم حرکتی مطابق باحق است که انسان را به سعادت برساند و سعادت انسان و جهان در گروه آگاهی از علوم حقه الهیه ، فلسفه، حکمت و عرفان است.

آدام اسمیت ریاضیدان، اقتصاددان و فیلسوف مورد قبول جهان علم، بیانش در مورد حرکت و اینکه چه نوع حرکتی به سعادت می انجامد این است که انسان زمانی که به مرحله ی شعور آگاه برسد تمام حرکتها و میلیهای خود را زیر دستگاه شعور فکری آگاه انجام میدهد سپس بسوی هدف خویش میرود. این چنین حرکتی که با آگاهی و علم کامل انجام شود منجر به سعادت میشود.

و اما شقاوت چیست؟ و چه حرکتی ایجاد شقاوت میکند؟ هر چقدر نادانی و جهل، عناد، کذب و تکبر در درون

انسان بیشتر باشد، نیروهای حادثه ساز در درون بیشتر میشوند و انسان به شقاوت نزدیکتر میشود. پس نتیجه میگیریم کارهایی که خداگونه نباشند و انسان در آن حرکت خودش و عنوان خودش را انتخاب کرده باشد نه حضرت حق را، پایان این چنین حرکت‌هایی به شقاوت منجر میشوند. مصداق این نوع حرکت ولتر است. ولتر نویسنده ی مشهور فرانسه در سال 1694 میلادی متولد شد . ولتر سیر زندگی انسان را بر 3 بخش تقسیم میکند :

1- آغاز عمر خنده دار است (استاد: بچه ها تمام کارهایشان مضحک است) 2- اواسط عمر هیچ نمیآورد (استاد: یک انسان 40-50 ساله دائماً در تکاپوی زندگیست) 3- پایان زندگی اندوهبار است (استاد: اگر انسان با خداوند(مونس مطلق) ارتباط نداشته باشد اندوه نابودش میکند). ولتر میگوید این شد سیر زندگی انسان. پس "آنکه راه را یافت، بُرد". یافتن راه عبارتست از خروج از استاتیک بسوی دینامیک، یعنی خارج شدن از سکون و یکنواختی زندگی و انتخاب یک هدف عالی و حرکت بسوی آن هدف.

گویند آنقدر مردم او را قبول داشتند، که به محض اینکه چهره ی او را می دیدند فریاد می زدند، درود بر فیلسوفی که فکر کردن را به افراد می آموزد. تظاهرات مردم بنفع او 20 دقیقه طول میکشید. گویند در تمام تاریخ ادبیات فرانسه تا آن زمان هرگز چنین صحنه ای رخ نداده بود. یکی از شاگردانش در یکی از روزنامه ها نوشت : ولتر واقعاً یک روح است، او هرگز نخواهد مُرد، او موجودی منحصر بفرد است. قاعدتاً پایان کار چنین کسی باید زیبا از آب درآید.

ولتر عناصر زهرآگینی را در خونس مشاهده کرد و دریافت این مواد سمی باید از خونس دفع شوند. یکی از دوستانش که در جریان این امر قرار گرفته بود دارویی برایش فرستاد و به او توصیه کرد این دارو را بنوش مُسکن است، او اشتباه متوجه شد و بطری حاوی دارو را یک مرتبه سرکشید، تاسر کشید دچار هذیان شد (حرفهای بیهوده میزد).

کشیشان ، ولتری را که آن همه عظمت فکری و عقلی داشت را نادیده گرفتند ، مشاعرش را مختل نشان دادند وگفتند او دیوانه شده .

معظم له: عالم بداند وقتی که در درون انسان فلسفه حقه الهیه حاکم نباشد، وقتی که کار و حرکت انسان برای خدا نباشد، تنها برای عنوان خودش باشد زمینه طوری فراهم میشود که پایان کارش به صورتی نازیبا درآید. آنهایی که ادعا میکردند ما تورا قبول داریم یکی یکی رفتند، 48 ساعت این هذیان طول کشید، صورتش مسخ شد یعنی از صورت انسانی درآمد. ساعات عمرش آکنده از درد فوق العاده و فریادهای آمیخته با هیجان شدید بود، آرامش ابدی اوساعت 11 شب بسراغش آمد.

پس از مرگش او را دفن کردند اما در سال 1814 عده ای از مرده دزدان مذهبی در نهب استخوانهای او را بیرون کشیدند ودر زباله دانی بزرگی دفن کردند . هم اکنون هم نمی دانند مدفن واقعی ولتر کجاست .

نهیب معظم له: تمام رویدادهایی که پایان عمر برای ولتر پیش آمد حکایت از عدم اطمینان وی به فلسفه ی حقه الهیه بود. پس ای انسان در تمام کارها و حرکت‌های اول خدا را انتخاب کن نه خودت را.

پس هر انسان در حرکتش باید به دو چیز توجه کنید 1- مسیر حرکت، که کجا میخواهد برود 2- انتخاب هدف. اگر در حرکت هدف و غایتی را انتخاب کنیم سرگردان نمیشویم و حادثه ها آن حرکت را نابود نمیکند. یکی از این مباحث مهم فلسفی این است که یا حرکتی را آغاز نکن یا آنقدر محکم باش و ریشه آنرا به تحقیق برو که تزلزلی برای تو حاصل نشود .

چرا فلسفه تأکید بر حرکت درست و حق دارد؟ زیرا هر حرکت انسان بسته به محرک اوست اگر محرک ، زیبایی ظاهر ، مقام و تعین باشد انسان در بین راه میماند(منحرف یا منصرف میشود). اگر محرک واقع و حق باشد در مسیر حرکت ثابت قدم میماند. یعنی هدفها از آغازها باید برتر باشند اگر هدف عالی نباشد حرکت غلط است. ای انسان بدان سیر و حرکت هر جسم تابع حرکت تکیه گاهش است. پس بین در سیر زندگی به که تکیه کرده ای. اگر به فاسدی تکیه کرده باشی بی آنکه فساد در درون خودت باشد فساد و تزلزل او در درون و سیر حرکت نفوذ میکند.

زیرا خواه یا ناخواه حرکت تو تابع حرکت او میشود آنجاست که سیر زندگی ات به بُطلان میرسد. پس هر انسان باید اتکایی داشته باشد منتهی اتکایی حقیقی که دردها را به او بگوید و آرامش ها را طلب کند.

اگر انسان اتکایی نداشته باشد یا نطقه ی اتکایش متزلزل باشد همه ی عمرش در اضطراب و سرگردانی طی میشود . بدانید بهترین و محکمترین نقطه اتکاء نقطه ی ولایت و عصمت است

در مقابل، ما شخصیت‌های بزرگی را داریم که برای دریافت راز و رمز حق حرکت کرده و زندگیشان را نثار کردند و اثری عالی از خود به جای گذاشتند و به سعادت واقعی رسیدند.

چون حضرت ملاصدرا « اعلی ا... مقامه » ، محمدبن یعقوب کلینی، شیخ انصاری، سید ابوالحسن اصفهانی و شخصیت‌های بزرگوار دیگر

اینجا به حرکت یکی از این اشخاص بزرگ میپردازیم :

جابر جعفی کوفی جوانی بود اهل کوفه. او از کوفه حرکت کرد بسوی مدینه الرسول ، پی علم و دانش میگشت. هی می پرسید کجا بروم ، گفتند اگر میخواهی در امان بمانی برو در خانه ی حضرت ابی جعفر امام باقر(ع). این جوان حرکت کرد بسمت خانه ی حضرت در محضر امام باقر(ع) نشست. حضرت نگاهی به او انداختند و فرمودند: چه میخواهی؟ در طلب چه هستی؟ گفت جوای دانشم، آدمم از شما علمی بگیرم، آقا مرا هدایت کنید. حضرت رساله مانندی را به جابر جعفی دادند و فرمودند تا زمانی که بنی امیه زنده است یک کلمه از این رساله با کسی سخن مگوی، این را بگیر و عمل کن اما حق ابرازش را نداری. کار جابر جعفی بجایی رسید که 70 هزار حدیث در امامت، ولایت، نبوت، تشیع و اخلاق و دین از امام باقر فرا گرفت

هی می آمد خدمت حضرت میگفت آقا سینه ام پرشده به که بگویم؟ حضرت می فرمودند برو کله ات را داخل چاه کن بگو ابی جعفر مرا حدیث گفته اما ای جابر روزی را میبینم که تو را بر دارت میکشند، اگر میخواهی نجات یابی خود را به دیوانگی بزن

«دلا دیوانه شو تا که غمت دیگران خورند»

او خودش را به دیوانگی زد اما در لباس دیوانگی ترویج دین حق را هم می نمود.

ریشه ی تمام اخبار و احادیث در تشیع از حرکت بزرگ جابر جعفی است

بواسطه ی ترویج و خدمت جابر جعفی بوده که چادر نشینهایی که در عراق و اطراف عراق بودند شیعه شدند. این هم اثر آن حرکت جابر بود از کوفه بسوی مدینه برای فراگیری علم و دانش از امام معصوم.

در حرکتها نشان دادن چهره مهم نیست بلکه اثر و حالتی که از آن حرکت حاصل میشود مهم است.

پس خدمتی که جابر جعفی به شیعه کرد اثرش تا ابد باقیست و خود جابر جعفی بواسطه ی حرکت حقش به سعادت واقعی رسید.

اینکه گویند «الشیعه من شایع علیاً» : یعنی چه؟ شیعه واقعی کیست ؟ آیا شیعه کسی است که به لفظ بگوید من مولا علی(ع) را دوست دارم ؟ نه شیعه ی واقعی کسی است که پشت سر امام معصوم حرکت کند و پا جای پای امام بگذارد در حقیقت پیرو امام باشد یعنی تز فکر، تز عمل، تز اخلاق امام در او اثر نهد. پیرو واقعی کسی است که آنچه امام انجام میدهد همان را انجام دهد نه به لفظ در عمل.

معظم له میفرمایند ما سعادت را در ولایت دین میدانیم نه در مال و زندگی دنیا، هرکس ولایت حقّه مولانا علی (ع) را قبول داشته باشد سعادت مند است.

پس نتیجه میگیریم زیباترین حرکت از آن کسیست که پیرو ولایت باشد و سعادت مند واقعی کسی است که در ولایت باشد. این است که رسول الله فرمودند: تمام خیزشهای عالم از ولایت علی است نقش تمام حرکات عالم در عین ولایت علی نهفته است.

بخش مصیبت :

در ایامی که تمام موجودات عالم زیر پوشش ربط روحانی با حسین اند، در ایامی که همه در تب و سوزند و جراحت روحانی در درون دارند و به واسطه ی همین جراحت روحانی ربط خود را با حسین محکم نمودند. بیان میکنیم که فلسفه ی قیام و حرکت امام حسین برای شناخت توحید و نبوت، ولایت و عصمت و انسان سازی انسان وجهان بود و بس.

بدانید: ولایت امامان دیگر بر ممکنات عالم از اشراق نور ولایتشان بوده ولی ارتباط ولایی موجودات عالم باحسین از گذر سوز آنهاست.

آری نور اشراق ولایت حسین تابش دارد ولی قبل از تابش نور ولایت، آن ارتباط سوزمکنات با ولایت محکم شد.

تا که رسالت حسین طی شد نور اشراق ولایت حضرت سجاد آمد، تا مولانا حجت بن الحسن(عج)که هم اکنون موجودات زیر اشراق نور ولایت حضرت اند.
تجسم روز عاشورا :

کرد رو را جانب سلطان عشق
این علمدار رشید، این اکبرم
این منو این ناله های زینیم
ای حسین، ای یکه تاز راه عشق
مرحبا صد مرحبا خود هم بیا
عرش و فرشم جمله پا انداز تو
خود بیا و اصغرت را هم بیار
خاصه در منقار او برگ گلی
زودتر بشتاب نزد داورت

روز عاشورا در آن میدان عشق
بارالها این سرم، این پیکرم
این من و این ذکر یارب یاربم
پس خطاب آمد زحق ای شاه عشق
هرچه بودت داده ای در راه ما
خود بیا که میکشم من ناز تو
لیک خود تنها نیا در بزم یار
خوش بود در بزم شاهین بلبل
خود تو بلبل، گل علی اصغرت

لا حول ولا قوة الا با... العلی العظیم

اللهم إنا نسئلك وندعوك باسمك العلی العظیم ، بحق مولانا حسین ده بار یا الله یا الله یا الله...
خدایا بحق خودت ، همه ما را ببخش و بیامرز .

در لحظه های مرگ ما ، در لحظه های جان دادن ما علی و آلش به فریاد ما برسان.
پدران ، مادران ، اساتید ، ذوی الحقوقین و تازه گذشتگان ما ، آنهایی که چشم به این مجالس دارند اما
جسمشان در زیر خاک حیران است ، فیضی از این مجلس به روانشان نثار بفرما .
بار خدایا ، بیماران ، مجروحین ، مصدومین ، معلولین و جانبازان لباس عاقبت بپوشان .

لا حول و لا قوة الا با... العلی العظیم